

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی از منظومه فکری رهبر شهید انقلاب در حوزه علم و فناوری می گوید

رهبر نظریه پرداز؛ عالم عمل گرا



محدثه رضایی | «اگر علم نباشد، هیچ چیز نیست». این جمله را رهبر شهید انقلاب ۱۱ آذر ۱۳۸۳ و در دیدار با مسئولان و دست اندرکاران صنعت نفت بیان کردند؛ جمله‌ای کوتاه که در سال‌های بعد بارها در سیاست‌گذاری‌های علمی کشور بازتاب یافت و به یکی از محورهای ثابت نگاه ایشان به پیشرفت تبدیل شد. در منظومه فکری ایشان، علم نه یک امتیاز دانشگاهی و نه صرفاً ابزاری برای کسب رتبه‌های بین‌المللی است؛ بلکه زیربنای استقلال و اقتدار کشور به شمار می‌رود. با این حال، رهبر شهید انقلاب بارها تأکید کرده‌اند علم به تنهایی کافی نیست. از نگاه ایشان، علم باید به فناوری تبدیل شود، فناوری به صنعت گره بخورد و صنعت در نهایت به توسعه کشور و حل مسائل مردم منجر شود. بر همین اساس، همواره دانشگاه‌ها و مراکز علمی را به عبور از مرزهای دانش فراخوانده‌اند؛ به اینکه به سراغ مسائلی بروند که هنوز ذهن بشر پاسخ روشنی برای آن‌ها نیافته و با شکستن خط مقدم علم، ایران را از مصرف‌کننده دانش دیگران به تولیدکننده و مرجع علمی تبدیل کنند. از همین رو است که در ادبیات ایشان، علم تنها یک فعالیت آموزشی یا پژوهشی نیست؛ «جهاد» است؛ جهادی برای ساختن آینده کشور.



حجت‌الاسلام عبدالحسین خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی و استاد فلسفه و فقه حوزه و دانشگاه در گفت‌وگو با ما به تأثیر نگاه رهبر شهید انقلاب بر پیشرفت علمی کشور، چالش‌های کنونی آموزش عالی و مطالبات علمی تحقق‌نیافته اشاره کرده است.

رهبر فرزانه شهید بارها از «مرجعیت علمی» سخن می‌گفتند. اگر بخواهید تنها یک ویژگی را نام ببرید که نگاه ایشان را به علم از نگاه بسیاری از سیاستمداران متمایز می‌کرد، آن ویژگی چیست؟

اینکه امام‌شاهد در مقابل کسانی که باور داشتند باید در برابر آمریکا و استکبار جهانی تسلیم شد و توان موشکی، فناوری هسته‌ای، فعالیت‌های دفاعی و نظامی و حتی حوزه‌های مختلف علم و فناوری را تعطیل کرد، بر نظریه مقاومت و اقتدار تأکید داشتند. از نگاه ایشان، مقاومت از طریق اقتدار و وطن‌شکل می‌گیرد و اقتدار وطن نیز مهم‌ترین دستاورد خود را در علم، فناوری و مرجعیت علمی نشان می‌دهد.

به باور من، زمانی می‌توان به ایران قوی دست یافت که در عرصه علم و فناوری سرآمد باشیم. در مرزهای دانش حضور داشته و حرف نو برای گفتن داشته باشیم. البته تولید دانش تنها به معنای تولید مقاله نیست. هرچند یکی از نشانه‌های تولید دانش، انتشار مقاله است، اما این همه ماجرا نیست و باید مقالات به ثبت اختراع و فناوری تبدیل شوند و مسیر تبدیل دانش به محصول را طی کنند.

رهبر شهید بر این باور بودند که باید سه مرحله‌ای سطح بلوغ فناوری یا همان سطوح آمادگی فناوری (TRL) طی شود تا بتوان به تجاری‌سازی علم و فناوری رسید. از نگاه ایشان، زمانی علم و فناوری اثرگذار خواهد بود که به ثروت تبدیل شود. به همین دلیل، راهکار رسیدن به ثروت از طریق اقتصاد دانش‌بنیان می‌تواند به تأکید باشند از طریق اقتصاد دانش‌بنیان می‌تواند به تولید ثروت دست یافت. اقتصاد دانش‌بنیان نیز در بستر پارک‌های علم و فناوری و فعالیت‌های دانشگاهیان امکان تحقق پیدا می‌کند. به همین خاطر، بر شکل‌گیری و تقویت ساختارهایی مانند معاونت علمی ریاست جمهوری تأکید داشتند و این مجموعه فعالیت خود را آغاز کرد.

همچنین در وزارت علوم، در کنار معاونت پژوهشی، معاونت فناوری نیز شکل گرفت. بنیاد علم نیز با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شد و سند نقشه جامع علمی کشور با تأکید ایشان حدود ۱۴ سال پیش در شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید.

پس از آن نیز تأکید کردند این سند متناسب با نیازهای روز کشور مورد بازنگری قرار گیرد و متناسب با اقتضائات زمان بازنویسی شود. همه این موارد بخشی از دستورالعمل‌ها، سیاست‌ها و مؤلفه‌های حکمرانی برای تحقق اقتدار ملی از مسیر علم، فناوری و مرجعیت علمی است که می‌توان آن را در منظومه فکری امام شهید مشاهده کرد.

آیا می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبر شهید، تبدیل علم از یک موضوع دانشگاهی به یک مسئله ملی بود؟

بله؛ امام شهید همواره تأکید داشتند دانشگاه‌ها باید چون مسئله محکم با صنعت و جامعه برقرار کنند و در مسیر حل مسائل واقعی کشور قرار بگیرند. از نگاه ایشان، دانشگاه نباید نهادی جدا از نیازهای جامعه باشد، بلکه باید مسائل جامعه را شناسایی و برای حل آن‌ها تلاش کند. این زنجیره باید تا استاد دانشگاه نیز امتداد یابد و استاد بتواند گره از مشکلات صنعت و فناوری باز کند.

به باور من، دانشگاه باید از نظر مدیریتی و در ساختار حکمرانی آموزش عالی، نقش حل‌کننده مسائل صنعت و فناوری را بر عهده داشته باشد. اگر فعالیت دانشگاه صرفاً در حد تولید مقاله و انجام یک کار دانشگاهی باقی بماند، ممکن است استاد از نظر علم منتفع شود، اما مرجعیت علمی که بتواند ثروت آفرینی کند و منشأ تحول در کشور و منطقه باشد، شکل نخواهد گرفت. البته امروز مجموعه‌های صنعتی متعددی در کشور وجود دارند؛ چه در حوزه صنایع دفاعی، چه صنایع غذایی و چه در بخش سلامت و بهداشت که به‌خوبی توانسته‌اند با دانشگاه‌ها تعامل برقرار کنند و از ظرفیت علمی دانشگاهیان برای رفع نیازهای خود بهره بگیرند. نیازهای حوزه غذا و دارو، سلامت، بهداشت و همچنین نیازهای دفاعی در بسیاری از موارد با کمک دانشگاه‌ها برطرف شده است. امروز نیز در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی رمضان، شاهد اقتدار دفاعی و نظامی ایران اسلامی بودیم. بخش مهمی از این اقتدار، حاصل فعالیت‌های

علمی و دانشگاهی است. با این حال، پرسش اصلی این است آیا حکمرانی آموزش عالی توانسته این ظرفیت‌ها را به‌طور کامل بالفعل کند یا اینکه این رشد و پیشرفت بیشتر حاصل تعامل برخی صنایع با دانشگاهیان بوده است؟ به نظر من، پاسخ به این پرسش بیشتر به گزینه دوم نزدیک است. یعنی هنوز حکمرانی آموزش عالی به یک حکمرانی چابک، اثربخش و حرکت‌کننده در مسیر مرجعیت علمی تبدیل نشده است و طبیعتاً این مسئله باید با اصلاح و تقویت ساختارهای موجود حل شود.

ممکن است کمی بیشتر درباره این مسئله و اصلاحاتی که مدنظر دارید توضیح دهید؟

فرض کنید امروز تنها حدود ۲۰ درصد اعضای هیئت علمی در اقتصاد دانش‌بنیان و تبدیل علم و فناوری به ثروت نقش آفرینی می‌کنند و ۸۰ درصد دیگر در این حوزه اثرگذاری مستقیمی ندارند. این گروه ۸۰ درصدی نیز مقاله منتشر و مسیر ارتقای علمی از استاداری به دانشیاری و سپس استادی را طی می‌کنند، اما در اقتصاد دانش‌بنیان و ثروت آفرینی مبتنی بر علم و فناوری نقش مؤثری ایفا نمی‌کنند.

این مسئله نشان می‌دهد در حکمرانی آموزش عالی اشکالاتی وجود دارد. یکی از این اشکالات آن است که میان این دو گروه تمایز کافی قائل نمی‌شویم. به نظر من باید از نظر معیشتی، حقوقی و مزایا میان اعضای هیئت علمی اثرگذار در اقتصاد دانش‌بنیان و دیگر افراد تفاوت وجود داشته باشد.

برای مثال، آن ۲۰ درصدی که در حوزه تولید فناوری، ثروت آفرینی و حل مسائل کشور نقش مؤثر دارند، باید از حمایت‌های ویژه‌ای برخوردار شوند و مشکلاتی مانند مسکن، خودرو و معیشت آن‌ها به شکل جدی مورد توجه قرار گیرد. همچنین باید سازوکاری وجود داشته باشد که اعضای هیئت علمی بدانند هرچه به این الگوی اثرگذاری نزدیک‌تر شوند نقش بیشتری در اقتصاد دانش‌بنیان ایفا کنند. از امتیازات، حمایت‌ها و توجهات بیشتری بهره‌مند خواهند شد. این موضوع یکی از مسائلی است که هنوز در وزارت علوم به‌طور جدی مورد توجه قرار نگرفته است.

نکته دوم این است که وزارت علوم امروز بیش از آنکه در جایگاه سیاست‌گذاری قرار داشته باشد، به سمت تصدی‌گری حرکت کرده است. تعیین رشته‌ها، برنامه‌ریزی آموزشی، تصمیم‌گیری درباره ایجاد یا عدم ایجاد دانشگاه‌ها، تعیین رشته‌محل‌ها و موضوعاتی از این دست، بنیاد علم نیز با مصوبه تصدی‌گرایانه است. در حالی که معتقدم شورای گسترش و شورای برنامه‌ریزی وزارت علوم باید تسهیلگر باشند و دانشگاه‌های بزرگ از استقلال بیشتری برخوردار شوند تا بتوانند متناسب با نیازها و شرایط خود تصمیم‌گیری کنند. اگر دانشگاهی به این نتیجه رسید که یک دانشکده ناکارآمد است، باید بتواند آن را اصلاح یا به ساختاری کارآمدتر تبدیل کند.

آیا این نگاه با دیدگاه و مطالبات رهبر شهید درباره علم، دانشگاه و اقتصاد دانش‌بنیان نیز همخوانی دارد؟

خیر؛ من نمی‌توانم این جزئیات اجرایی را مستقیماً به امام شهید نسبت دهم، اما اینکه وزارت علوم باید چابک باشد، نقش راهبردی ایفا کند و حکمرانی آموزش عالی را بر عهده داشته باشد، از موضوعاتی است که در فرمایشات امام شهید مورد تأکید قرار گرفته است. موضوع دیگر، توجه ویژه به نخبگان است. بارها مشاهده شده یک نخبه علمی همه شرایط لازم برای جذب به‌عنوان عضو هیئت علمی را دارد، اما به دلایل مختلف از سوی گروه آموزشی یا مدیرگروه امکان جذب پیدا نمی‌کند. امام شهید بارها درباره این مسئله تذکر داده بودند و این موضوع را یکی از ضعف‌های موجود می‌دانستند.

به اعتقاد من، هر فردی که شاخص‌های نخبگی را داشته باشد و بتواند در اقتصاد دانش‌بنیان و پیشرفت علمی کشور نقش آفرین باشد، باید امکان جذب و فعالیت پیدا کند. اما در عمل، این افراد به‌سادگی جذب نمی‌شوند و در بسیاری از موارد، گروه‌های آموزشی، مدیرگروه‌ها و گاهی حتی رؤسای دانشکده‌ها مانع این فرایند می‌شوند. در مقابل، افرادی جذب می‌شوند که لزوماً توان اثرگذاری قابل توجهی ندارند و در نهایت فعالیت آن‌ها به انتشار

چند مقاله محدود می‌شود. به نظر من اگر قرار است به منویات امام شهید نزدیک شویم و مرجعیت علمی و اقتصاد دانش‌بنیان در کشور شکل بگیرد، به یک تحول بنیادین در آموزش عالی نیاز داریم. درواقع، کشور نیازمند یک سند تحول آموزش عالی است که بتواند مسیر حرکت را مشخص کند. البته نگارش چنین سندی و مهم‌تر از آن، اجرای آن موضوع دیگری است، زیرا ابتدا باید سندی جامع و کارآمد وجود داشته باشد و پس از آن نیز وزیر علوم و مدیرانی توانمند حضور داشته باشند که بتوانند آن را به مرحله اجرا برسانند. حتی بهترین اسناد نیز اگر اجرا نشوند، اثربخشی لازم را نخواهند داشت.

شما سال‌ها از نزدیک در جلسات علمی حضور داشته‌اید. چه نکته‌ای در دقت و اشراف رهبری نسبت به مسائل علمی کشور شما را شگفت‌زده کرده بود؟

من معتقدم امام شهید برای پیشرفت علمی کشور از دو روش قیاسی و استقرایی بهره می‌گرفتند. در روش قیاسی، ایشان در سخنرانی‌های عمومی و در جمع دانشگاهیان، فرهیختگان و نخبگان، بارها موضوعاتی همچون علم و فناوری، رشد علمی، مرجعیت علمی و ضرورت پیشرفت کشور در این حوزه‌ها را مطرح می‌کردند. طرح این مباحث، بیان کلیات، اصول و مبانی علم و فناوری، موجب می‌شد نوعی گفت‌وگو‌سازی در جامعه علمی شکل بگیرد و این موضوعات به مطالبه و دغدغه‌ای عمومی در میان نخبگان و دانشگاهیان تبدیل شود. علاوه بر این روش، از یک روش استقرایی نیز بهره می‌بردند. به این معنا که افرادی را که در حوزه علم و فناوری نقش آفرین بودند، به‌طور ویژه مورد حمایت قرار می‌دادند. ایشان با این افراد جلسات متعددی داشتند، مطالب و دغدغه‌های آنان را می‌شنیدند و برای رفع موانع پیش‌رویشان تلاش می‌کردند. برای نمونه، در حوزه سلول‌های بنیادی از افرادی مانند کاظمی آشتیانی و همکاران ایشان حمایت می‌کردند. در حوزه هسته‌ای نیز شخصیت‌هایی همچون شهید فخری‌زاده مورد توجه و حمایت ایشان بود. همچنین در حوزه‌هایی مانند لیزر و پلاسما، افرادی چون شهید طهرانچی و در بخش‌های مانند فناوری سانتر فیوژن نیز فعالان این عرصه مورد حمایت رهبر شهید قرار داشتند. به‌طور کلی، هر فردی که در میدان یک موضوع علمی حضور مؤثر داشت، از حمایت و پشتیبانی ایشان برخوردار می‌شد. البته این رویکرد تنها به علوم فنی و مهندسی محدود نبود، بلکه در حوزه علوم انسانی نیز همین نگاه وجود داشت. امام شهید تأکید ویژه‌ای بر فلسفه‌های مضاف داشتند و معتقد بودند اگر قرار است تحول واقعی در علوم انسانی رخ دهد، باید فلسفه‌های مضاف توسعه پیدا کند و مبانی این تحول قرار گیرد. به همین دلیل، افرادی که در حوزه فلسفه‌های مضاف و تحول علوم انسانی فعالیت می‌کردند نیز مورد حمایت، پشتیبانی و تشویق ایشان قرار داشتند. رهبر شهید به این افراد میدان می‌دادند، از فعالیت‌های آنان تمجید کرده و زمینه رشد و اثرگذاری بیشترشان را فراهم می‌کردند. این مجموعه اقدامات را می‌توان بخشی از روش استقرایی امام شهید در حمایت از پیشرفت علمی کشور دانست.

آیا مطالبه علمی مهمی از سوی رهبر شهید وجود دارد که هنوز محقق نشده باشد؟

بله؛ هنوز فاصله قابل توجهی میان آنچه در حوزه حکمرانی علم و فناوری محقق شده و آنچه امام شهید در منظومه فکری خود ترسیم کرده‌اند، وجود دارد. سال‌هاست در این حوزه مطالعه و پژوهش می‌کنم و پیش از این نیز مباحثی را درباره نظام علم و فناوری در کتاب «منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای» منتشر کرده‌ام. در عین حال، در دو سال و نیم گذشته مجموعه‌ای ۱۴ جلدی را درخصوص الگوی حکمرانی علم و فرهنگ در مکتب مجاهد شهید امام خامنه‌ای آماده کرده‌ایم که یکی از جلد‌های آن به‌موضوع آموزش عالی اختصاص دارد. امیدوارم این آثار به‌زودی منتشر شود. به باور من، بررسی دقیق این مباحث نشان می‌دهد هنوز با آنچه امام شهید در حوزه حکمرانی علم، فناوری، آموزش عالی و مرجعیت علمی مطرح کرده‌اند، فاصله داریم و بخش قابل توجهی از این منظومه فکری هنوز به‌طور کامل در عرصه اجرا و عمل تحقق پیدا نکرده است.

از نظر شما بزرگ‌ترین میراث علمی رهبر شهید برای تاریخ چیست؟

بزرگ‌ترین میراث علمی که رهبر شهید برای تاریخ کشور ما به یادگار گذاشتند، این بود که حکمرانی علم و فناوری را از مرحله سیاست‌گذاری تا نظارت و تحقق، در عرصه عمل دنبال و اجرا کردند. به عبارت دیگر، ایشان تنها در مقام ارائه نظریه و طرح دیدگاه باقی نماندند، بلکه تلاش کردند این اندیشه‌ها در ساختارها، سیاست‌ها و برنامه‌های کشور نیز نمود پیدا کند. برخی افراد نظریه‌پرداز هستند و نظریه‌های ارزشمندی در حوزه‌های مختلف ارائه می‌کنند. برای مثال در حوزه فرهنگ، اندیشمندانی مانند گیدنز نظریه‌های مهمی مطرح کرده‌اند. در جامعه خود ما نیز بزرگانی همچون شهید مطهری در حوزه تعلیم و تربیت و شهید صدر در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی صاحب نظریه بوده‌اند. چه در جهان اسلام و چه در جهان غرب، نمونه‌های متعددی از این دست وجود دارد که اندیشمندان به تولید فکر و نظریه پرداخته‌اند.

امام شهید از جمله نظریه‌پردازانی بودند که تلاش می‌کردند نظریات خود را در عرصه عمل نیز محقق کنند. یعنی مسیر اندیشه‌های ایشان از مرحله نظر تا عمل، از سیاست‌گذاری تا تحقق و نظارت امتداد پیدا می‌کرد. این ویژگی، یکی از امتیازات برجسته شخصیت ایشان به شمار می‌آید؛ ویژگی‌ای که در میان بسیاری از شخصیت‌های فکری و علمی کمتر مشاهده می‌شود. البته در تاریخ معاصر نیز نمونه‌هایی وجود داشته است. برای مثال، مرحوم آیت‌الله العظمی سید عبدالحسین لاری نظریه‌های درباره حکومت داشتند و تلاش کردند آن را در لارستان به اجرا درآورند، هرچند این تجربه در نهایت به نتیجه مطلوب نرسید. همچنین امام خمینی (ره) نیز نظریه سیاسی ولایت فقیه را مطرح و پس از پیروزی انقلاب اسلامی زمینه اجرای آن را فراهم کردند. به باور من، امام شهید نیز در حوزه‌های مختلف صاحب نظریه بودند. ایشان در عرصه فرهنگ، تعلیم و تربیت، علم و فناوری، دفاع و سلامت دارای دیدگاه‌ها و نظریات مشخصی بودند و در ذیل این نظریات، سیاست‌های کلان مورد نظر خود را از طریق مجاری قانونی ابلاغ می‌کردند. البته به اعتقاد من، تحقق نظریه‌های امام شهید به صورت «فی‌الجمله» بوده است نه «بالجمله».

یعنی چه؟

یعنی بخشی از نظریات ایشان در عرصه عمل محقق شده، اما هنوز تا تحقق کامل آن‌ها فاصله قابل توجهی وجود دارد. به‌ویژه در حوزه حکمرانی آموزش عالی، همچنان با آنچه در منظومه فکری امام شهید ترسیم شده، فاصله داریم. به باور من تحقق کامل این دیدگاه‌ها نیازمند افرادی است که اهل میدان بوده، اراده‌ای محکم داشته باشند و در عین حال با عقلانیت و اعتدال عمل کنند. امروز افرادی هستند که خود را معتقد به منظومه فکری امام شهید می‌دانند، اما از فهم عمیق این منظومه برخوردار نیستند و به همین دلیل در اجرا نیز با مشکل روبه‌رو می‌شوند. گاهی برخی چالش‌های فکری و گاهی نیز رویکردهای تندروانه سبب می‌شود در مسیر اجرا شکست بخورند. از سوی دیگر، افرادی نیز هستند که اساساً باور عمیقی به منظومه فکری امام شهید ندارند و مجموعه‌ها را بدون جهت‌گیری روشن و مشخص اداره می‌کنند. در حالی که اگر حکمرانانی داشته باشیم که نخست به منظومه فکری امام شهید در حوزه علم و فناوری باور داشته باشند، دوم از فهمی عمیق نسبت به این اندیشه‌ها برخوردار باشند و سوم با عقلانیت، اعتدال و مدیریت صحیح عمل کنند، امکان تحقق این دیدگاه‌ها بیش از پیش فراهم خواهد شد. به اعتقاد من، چنین مدیرانی باید از ایجاد دوگانه‌سازی‌های غیرضروری پرهیز کنند، با رویکردی عقلانی و متعادل به اجرای این نظریات بپردازند و با روحیه‌ای جهادی برای تحقق آن‌ها وقت و انرژی بگذارند. این مسیر از طراحی و تدوین اسناد تحول آغاز می‌شود و تا اجرای کامل آن‌ها ادامه پیدا می‌کند. برای نمونه، سند نقشه جامع علمی کشور که مورد بازنگری و به‌روزرسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفته است، زمانی می‌تواند آثار واقعی خود را نشان دهد که با جدیت، دقت و اراده در میدان اجرا دنبال شود. به باور من، تحقق کامل منظومه فکری امام شهید در حوزه علم و فناوری بیش از هر چیز به مدیران و حکمرانانی نیاز دارد که این مسیر را با باور، فهم عمیق، عقلانیت و روحیه جهادی دنبال کنند.

روایت رئیس جمعیت هلال احمر از روز شهادت رهبر شهید یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی من بود



«یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی ام بود؛ هنوز هم نمی‌خواهم آن لحظات را به یاد بیاورم». این جملات بخشی از روایت رئیس جمعیت هلال احمر از روز شهادت رهبر شهید انقلاب اسلامی است. پیرحسین کولیوند در گفت‌وگو با ایرنا از تلخ‌ترین روز زندگی‌اش، یعنی روز شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی گفته است.

بخشی از این گفت‌وگو را انتخاب کرده‌ایم که می‌خوانید.

باید روی تولید قهرمان کار کنید

۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴ با جمعی برای کنگره شهدای امدادگر خدمت رهبر شهید بودیم و یکی از دستاوردهای این کنگره و جمعیت هلال احمر را بیان کردم؛ ایشان فرمودند مطالب شما خیلی خوب بود و بسیار بیان کردید و انسان سرشوق می‌آید اما کافی نیست. گفتند شما باید مخاطب ۲۰ میلیونی داشته باشید یا خدمات را گسترده‌تر کنید. در همان جلسه ایشان فرمودند ظرفیت‌هایی که دارید و کارهایی که می‌کنید و حتی ظلم‌هایی که به شما می‌شود را در دنیا تبیین کنید و اصلاً به دنبال نتیجه نباشید؛ بنابراین پس از جنگ ۱۲ روزه و در زمان جنگ تحمیلی سوم، تمام موارد و به‌خصوص موارد نقض حقوق بشردوستانه و شهادت کودکان و نوجوانان و غیرنظامیان، تخریب ساختمان‌های مسکونی، حمله به مراکز هلال احمر، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، مدرسه‌ها، راه‌آهن، مخازن سوخت، فرودگاه‌ها و آمبولانس‌ها و حمله مستقیم به بالگرد هلال احمر را برای رؤسای هلال احمر و صلیب سرخ دنیا تبیین کردیم.

در جلسه‌ای از طرف صلیب سرخ و هلال احمر از ما دعوت کردند و وقتی فیلم و عکس این حمله‌ها را نشان دادیم، همه گریه می‌کردند و می‌گفتند این موارد نقض حقوق بشردوستانه است و باید از طریق صلیب سرخ پیگیری شود.

یک بار رهبر شهید فرموده بودند باید روی تولید قهرمان کار کنیم؛ بسیاری از کشورها اصلاً قهرمان ندارند و داستانی می‌سازند و روی آن کار می‌کنند. ما در همین جنگ، قهرمان‌های عجیبی داشتیم. به‌طور مثال خانم سلیمی که داوطلب هلال احمر در بیمارستان خاتم بود، زیر موشک‌باران، سه نوزاد یک‌روزه را نجات داد. او هیچ وقت فکر نمی‌کرد یک دوربین این حرکات را می‌بیند یا کسی بعدتر از او قدر دانی می‌کند یا قهرمان می‌شود. ما این فیلم‌ها را به سازمان ملل و کمیته صلیب سرخ ارائه کردیم و آن‌ها روی سایت خودشان گذاشتند و در همه رسانه‌ها منتشر شد و لویک مرتبه تبدیل به یک قهرمان جهانی شد. اکنون در بسیاری از کشورها می‌گویند این انسان، یک فرشته نجات است. پدر و مادر یکی از این نوزادان بعد از ۲۰ سال فرزنددار شده بودند.

بیرون آوردن ۷ هزار و ۲۵۰ نفر از زیر آوار شوخی نیست؛ اما امدادگران زیر آتش و گلوله، این کار را انجام دادند. رهبر شهید درباره امدادگران می‌گفتند رزمنده دو کار دارد؛ یکی اینکه به دشمن حمله کرده و یکی اینکه خودش را حفظ کند ولی امدادگران از خودشان می‌گذرند که رزمنده را حفظ کنند.

هم به وعده الهی معتقد باشید و هم عمل کنید

ایشان در زلزله بم به صورت ناشناس حضور پیدا کرده و سپس دستورهای ویژه‌ای صادر کردند. در زلزله کرمانشاه نیز حاضر شدند، حتی نیر‌وهای امنیتی توصیه می‌کردند در برخی روستاها حضور پیدا نکنند، اما ایشان حاضر شدند و آنجا همه به‌صراحت دستور دادند می‌آیدم بگذارید.

به ما می‌گفتند برای شما فرق نمی‌کند حادثه برای چه کسی رخ داده و باید همین روحیه ایثارگری را ادامه بدهید. به ما یاد می‌دادند هم به وعده الهی معتقد باشید و هم عمل کنید.

یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی من بود

یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی من روز شهادت ایشان بود. در دفتر کارم بودم که صداها را شنیدیم؛ از پنجره بیرون را نگاه کردم، سمت غرب تهران موشک‌هایی اصابت کرده بود و فکر کردم باید خود را به این منطقه برسانم؛ بیشتر حوادث در روزهای جنگ را خودم شخصاً با موتور می‌رفتم. از پنجره نگاه کردم و دیدم سمت بیت رهبری انفجاری رخ داده است و به‌سرعت خودم را رساندم.

یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی من بود؛ با وجود اینکه می‌دانستم؛ وقتی چپ‌ها خانواده‌همکاران می‌پرسیدند می‌گفتم خبری نیست، به من خیلی سخت گذشت. جزو روزهایی است که هیچ وقت نمی‌خواهم به آن فکر کنم و بپریم تداعی شود.

از لحظه شنیدن صدای انفجار، به‌سرعت با موتور خودم را رساندم و شاید اولین نفری بودم که از بیرون بیت رهبری وارد شده بودم.

سخت‌ترین شرایط را دیدم. اصلاً فکر نمی‌کردیم رهبر شهید انقلاب در آنجا حضور داشته باشند و از هر کسی می‌پرسیدیم، می‌گفتند حضور ندارند. بعد همه چیز مشخص شد.

روز خیلی سختی بود. به بچه‌ها (امدادگران) خبر دادم و امکانات بردم. جالب است جایی با این درجه از اهمیت واقعاً بسیار ساده بود؛ امکانات بسیار محدودی آنجا بود، در حالی که در همه کشورها جایی که مسئولان و شخصیت‌های مهم حضور دارند انواع و اقسام پدافندها و امکانات وجود دارد. هیچ کسی باور نمی‌کند چقدر ساده بود؛ شاید در مجموع دو خودرو اطفا‌ی حریق آنجا بود و بعد تجهیزات امدادی رسید.

در آن لحظات اصلاً جواب تلفن را نمی‌دادم. از ساعت ۲ به بعد، تلفن من مدام زنگ می‌خورد و هر کسی می‌پرسید، می‌گفتم اتفاق خاصی نیفتاده است. نمی‌توانستم ببذیرم و هنوز هم غیر قابل باور است.

من به هیچ‌کس نگفتم این اتفاق افتاده است و منتظر ماندم تا از تلویزیون متوجه شوم و نمی‌توانستم بگویم.